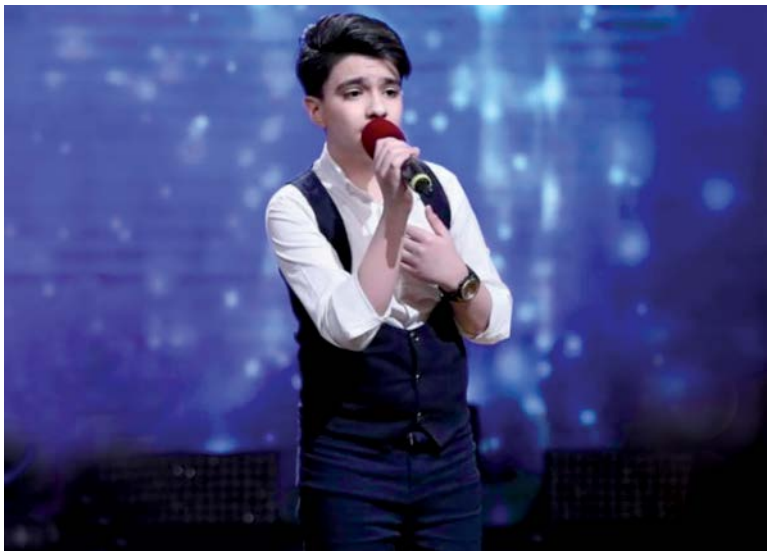


مهدی جعفری، یکی مثل ما است با رویای خوانندگی

مربی ۱۴ ساله

حتما تو هم وقتی دلت می‌گیرد، باران می‌زند یا حتی وقت‌هایی که خیلی سرخوشی و می‌خواهی دهانت بجنبد، ترانه‌ای، بیتی یا آهنگی را زیر لبت زمزمه می‌کنی. موسیقی نقش زیبایی در زندگی ما دارد و بعضی وقت‌ها می‌شود هدف زندگی یک فرد، از همان کودکی! امروز با مهدی جعفری که شرکت کننده عصر جدید هم بوده و توانست از داور سختگیر آن یعنی آریا عظیمی‌نژاد سریع‌ترین چراغ سفید را بگیرد، او حالا مقوله خوانندگی را جدی‌تر گرفته به گپ و گفت نشسته‌ایم. اگر تو هم دوست داری بدانی مسیر خوانندگی چطور طی می‌شود و ممکن است به کجاها برسد به یک‌جایی، ترجیحاً زیر کولر تکیه بده و این یکی مثل ما را بخوان!

عطیه ضرابی

سازمان پرورش استعدادهای خیلی درخشان!

با پدر و مادرش آمده. از همین اول کار معلوم است دوتا حامی و طرفدار پر و پا قرص دارد. از همان‌ها که حتما چندسال دیگر، روی صندلی‌های وی‌آی‌پی می‌نشینند و میان تشویق‌هایشان، اشک ذوق می‌ریزند. مهدی پنج سالگی‌اش را خیلی واضح به یاد ندارد. مادرش می‌گوید کنترل را دستش می‌گرفته و از آن به عنوان میکروفون استفاده می‌کرده و اصواتی از خودش درمی‌آورده که بیا و ببین! بعدتر هم که کمی به سن و سالش اضافه شده، در مهمانی شب نیمه شعبان و تولد صاحب اسمش، مولودی‌ای می‌خواند که خیال همه فامیل و آشنا را از این استعدادش راحت می‌کند و در مدرسه هم به سوال «در آینده می‌خواهی چه‌کاره شوی؟» با یک نقاشی خوانندگی، جواب قاطع می‌دهد! اما در ادامه مسیر چه می‌شود؟

تمرین تمرین تا پیروزی!

هدف مهدی از کلاس‌های آموزشی‌اش، ثبیت آموخته‌ها و کسب درآمد بوده تا در این اوضاع اقتصادی، کمک پدرش هم بکند. البته خودش هم آموزش دیدن را رها نمی‌کند و الان هنرجوی خواننده خوب کشورمان آقای علی زندوکیلی است و پیش تعدادی دیگر از آدم حسابی‌های عرصه موسیقی هم، مثل حسین بیانی مهر و بقیه اساتید، کسب دانش می‌کند و اتفاقا با شروع سال جدید، همکاری‌اش را هم با آنها شروع کرده! البته این را هم باید بگویم که وسط همه این کارها و دویدن‌ها، علاقه خودش را هم رها نکرده و فوتبال را دومین مهارت و علاقه‌ی خود می‌داند و خدا را چه دیدی، شاید چندین سال بعد، نام مهدی جعفری را از زبان گزارشگری بشنویم که او را به عنوان بهترین بازیکن فلان تیم معرفی می‌کند و بعد ما هم با شنیدنش، خوشحال می‌شویم و از تصمیم‌هایی که نوجوانان‌مان می‌گیرند؛ دلخوش! بعد از همه این حرف‌ها مهدی با اطمینان کامل می‌گوید که خدا استعداد نقاشی کردن را هم به یکی از انگشت‌هایش هدیه داده! و چقدر می‌توانم از نقاشی‌هایش که می‌کشد و خیالپردازی‌هایش که رنگ عشق می‌گیرند حرف بزنم! البته از گیتار زدن به صورت حرفه‌ای و انگشت‌هایی که روی کلاویه‌های پیانو پایین و بالا می‌روند و موسیقی دلنشینی را ایجاد می‌کنند هم غافل نشویم.

عوارضی عرایض

حرف‌هایم دارد تمام می‌شود اما چند نکته هست که باید بدانیم. در رفتارهای ما، مقوله‌ای هست به نام «خود را گرفتن» و درمانش چیزی جز وا دادن نیست! به نظر شخص شخیصِ بنده، آدم نباید خودش را بگیرد. مگر آدم بستنی است که اگر سفت و سخت نباشد کسی آن را نخواهد؟ حتی خدا هم خودگیرندگان را دوست ندارد! مهدی از آنهایی است که قبل و بعد از معروف شدنش فرقی با هم ندارد و از زمره بیماری‌ای که در بالا گفته شد قسر در رفته! ما هم برایش دعا می‌کنیم که همیشه همین‌طور خوب و خاکی بماند.

در مسیر

آقا مهدی ۱۴ ساله هم مثل خیلی از ما، دست ریاضی را گرفته و به دورترین نقطه علاقه‌مندی‌هایش پرتاب کرده و خیلی هم راضی به نظر می‌رسد! من هم که از این حسن انتخابش به وجد آمده‌ام و داریم دسته‌جمعی تن و بدن ریاضیدانان زیر خاک رفته را می‌لرزانیم، از گله‌مندی‌هایش می‌پرسم. او هم که منتظر است، سرریز می‌شود و از استعدادیابی‌هایی که به درستی انجام نمی‌شود و درس‌هایی که نیازی به خواندن‌شان نداریم، می‌گوید. خودش هم می‌خواهد رشته دبیرستانش را علاقه‌محور انتخاب کند و برود سراغ هنر یا کامپیوتر! من که راضی‌ام، خدا هم راضی باشد.. راستی! مهدی خودش هم این روزها به آموزش موسیقی می‌پردازد و دنیای مربیگری را هم در این سن تجربه کرده است. البته به قول مادرش او با تدریس، آموخته‌های خودش را هم بیشتر دوره می‌کند. ضمنا اساتیدش هم معتقدند او از الان می‌تواند مربی خوبی برای هم‌سن و سالانش باشد.

چه خبر از دنیای موسیقی؟

خود ما نوجوانه‌ای‌ها بارها در همین پرونده‌هایی که می‌نویسیم، ریز و درشت به عدم موسیقی نوجوان ناخنک زده‌ایم. نظر تخصصی مهدی‌خان هم این است که موسیقی خاصی برای نوجوان وجود ندارد. خودش می‌گوید این روزها، سبک رپ برای نوجوان‌ها جذاب‌تر است ولی کمیت محتوایش لنگ می‌زند. البته خودش پاپ می‌خواند و طرفدار محسن یگانه و مخصوصا بابک جهانبخش است. شاید برایتان جالب باشد اگر بدانید مهدی، شرکت کننده دوره اول عصر جدید هم بوده و با افتخار می‌گوید قبول نشده و برای فصل بعدی پرقدرت‌تر از قبل برگشته و بعد هم صحنه را ترکانده! می‌گوید حدودا هزاربار قطعه‌ای را که می‌خواسته اجرا کند، تمرین کرده و نتیجه‌اش شده آن ستاره‌های سفیدی که دیدید! از بین داورها هم آریا عظیمی‌نژاد را بیشتر دوست دارد و خاطره‌هایی هم از این دست برایش به جا مانده.



دوراهی‌هایی که دوست‌شان داریم

شهرت یا محبوبیت؟ مساله این است! اصلا شاید هم هر دو.. ولی از خدا که پنهان نیست؛ از شما چه پنهان. وقتی با آقا مهدی صحبت می‌کردم محبوبیت از شهرت و معروف بودن برایش مهم‌تر بود و می‌گفت: آدم باید آدم باشد! منظورش انسانیت بود و این‌که مردم او را دوست داشته باشند برایش مهم‌تر از هرچیزی بود. مهدی دوست دارد در آینده یک خواننده‌ای بشود که کنسرت‌هایش پرطرفدار است و مردم هم دوستش دارند یا یک مربی موسیقی باشد. این وسط توصیه‌اش به شما نوجوانه‌ای‌هایی که احتمالا خوانندگی‌تان به چاردیواری حمام منتهی شده این است که علاقه و استعداد اصلی‌تان را پیدا کنید و بعد هم پرورشش بدهید! فکر می‌کنم این راز موفقیت باشد..!